گلهای مردم در لوله های تفنگ به بهانه/ همایش نقش و کاربرد روابط عمومی در نیروی انتظامی

بزرگمهر، ناصر

یادداشت کوتاهی برای مبحث بسیار مهم، طولانی و مفصلی چون ارتباط بین«هنر»و«روابط عمومی»و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر فراهم کردم،تا شاید بهانه‏ای شود برای خودم و برای کارشناسان و دانشجویان رشته روابط عمومی و سازمانهایی که به‏ نوعی مرتبط با این دو هستند تا در روزگاری دیگر و در فرصت‏های مناسبتر،موضوع پیگیری و مقالات بهتری‏ فراهم شود.

در این یادداشت بطور اجمالی،می‏خواهم با طرح‏ بعضی از مباحث،سرفصل‏هایی را بصورت سؤال‏ مطرح کنم تا همانطور که گفتم،سرآغاز بحث‏های‏ کارشناسی برای علاقمندان و پیگیران موضوع شود.

می‏خواهم بگویم.روابط عمومی چیست؟هنر چیست؟جایگا و تعاریف هرکدام بطور جداگانه‏ چیست؟چرا هنر و روابط عمومی به همدیگر شبیه‏ هستند؟آیا جامعه بدون هنر و روابط عمومی دچار خلاء خواهد بود؟

ابزار و شیوه‏های مناسب هنری در روابط عمومی از چه ویژگی‏هایی باید برخوردار باشند؟

و در نهایت،در این همایش علمی که نقش و کاربرد روابط عمومی در نیروی انتظامی مطرح است،به‏ شیوه‏های مناسب هنری مثل سینما و تئاتر در اثر بخشی پیام‏های نیروی انتظامی اشاره‏ای داشه باشم‏ که شاید مفید فایده افتد.

وقتی کتابهای مربوط به تاریخ هنر را ورق می‏زنیم‏ می‏بینیم که هنر قدمتی به تاریخ بشر دارد.علینقی‏ وزیری در تاریخ هنر می‏نویسد:

«تاریخ هنر ملت‏ها،نموداری از استعدادها و توانایی‏ها و اندیشه‏ها و پشتکار و پایداری و استقامت آنها است،آثار مکشوف از طبقات مختلف‏ زمین گویی تمدنهای گوناگون و اوضاع جغرافیایی و تأثیرات مذهی و سیاست و اقتصاد و سیستم حکومت‏ اجتماعی و وضع زندگی ویژه ملتها است.»

وقتی کتابهای مربوط به روابط عمومی را ورق‏ می‏زنیم می‏خوانیم که«پیشینه روابط عمومی را باید در عمق تاریخ جستجو کرد.»

علی اکبر دیباج در کتابی به نام روابط عمومی‏ می‏نویسد:

«پاسخ به این سؤال که روابط عمومی از چه زمانی‏ بنیان گرفته و در طول چه مدتی به وسعت فعلی‏ رسیده است.بسیار دشوار است اما بی‏تردید،روابط عمومی در طول تاریخ وجود داشته است یعنی از آن زمان‏ که انسان،زندگی قبیله‏ای را آغاز کرده است.»

و همین اواخر کاظم متولی در کتاب روابط عمومی‏ خود می‏نویسد:

«این فن یا هنر گسترده محصول ابتکار و اختراع‏ شخص یا اشخاص معین نبوده و بروز و نمود اولیه‏اش‏ در جایی مشخص تجلی نیافته است.»

دکتر رضا امینی هم در کتاب روابط عمومی خود از وبستر در فرهنگ بین‏المللی در تعریف روابط عمومی به واژه هنر تأکید می‏کند و می‏نویسد:

«روابط عمومی هنر یا علم ایجاد تفاهم و حسن نیت‏ متقابل است.»

مخاطبین این حرفها،بیشتر اهل خانواده روابط عمومی هستند،بهتر از من منابع مختلف عمومی را در اختیار داشته و تحصیل این هنر کرده‏اند.تأکید می‏کنم تحصیل این هنر کرده‏اند.تأکید دوباره بر واژه‏ هنر بدلیل همان منابعی است که در اختیار شما است و روابط عمومی را در کنار علم و فن،هنر می‏داند.

اجازه بدهید در همین جای بحث به موضوع دیگری‏ اشاره کنم،در ارتباط تنگاتنگ واژه‏های هنر روابط عمومی،سه شکل ملموس پدید می‏آید که می‏توان در هر مورد بصورت جداگانه بحث و گفتگو کرد.

1-هنر در روابط عمومی

2-روابط عمومی در هنر

3-هنر روابط عمومی

بدون‏شک،حقیر علاقمند بود و هست که در فرصت‏ دیگر خصوصا در مبحث ظریف«هنر روابط عمومی» نه موضوع تکنیک و اصول فنی و علمی روابط عمومی مطالب مفصلتری ارایه کنم.

اما در حال حاضر موضوع«هنر در روابط عمومی» بیشتر مورد بحث این مقاله است.در واقع همانطور که گفتم میخواهم از تعاریف هنر و روابط عمومی به‏ شیوه‏های مناسب و کاربردی هنر خصوصا هنرهایی‏ مثل تئاتر و سینما و نقاشی و موسیقی و...در روابط عمومی آنهم به قصد اثربخشی پیام‏های نیروی‏ انتظامی حرفهایی داشته باشم.

از آنجایی که هنر و روابط عمومی مثل دو طرف یک‏ معادله ریاضی عمل می‏کنند و برای آنکه بتوانیم به‏ نتیجه دلخواه دست یابیم،بعضی از تعاریفی را که اهل‏ علم و هنر در مورد روابط عمومی و هنر داشته‏اند را مطرح می‏کنم،شاید جالب است که بدانید یکی از ساده‏ترین پاسخها و درعین‏حال پیچیده‏ترین آنها در برابر سؤال هنر چیست.این جمله بوده است‏ «نمی‏دانم،اما واقعیتی است که در دست ماست و خیلی لازم است.»

یکی از ساده‏ترین پاسخها در برابر روابط عمومی نیز همینگونه است.روابط عمومی چیست؟

«نمی‏دانم،اما واقعیتی است که خیلی لازم است و همه‏جا بدرد می‏خورد.»

به تعاریف دیگر هنر توجه کنید.

-هنر ساخته و محصول دانایی بوسیله توانایی است.

-هنر فقط نمایش یا تجسم نیست،بلکه گزارش و ترجمه‏ای از روح هنرمند و زمانه است.

-هنرمند دنبال حقیقت نمی‏گردد،بلکه آن را خلق‏ می‏کند.

نیچه می‏گوید:هنر گل زندگی است و هنرمند دوست‏ واقعی بشر است که این گل خوشبو را به او هدیه‏ می‏کند.هنر ارزشهای اجتماعی را بیان می‏کند.

گوته می‏گوید:هنر می‏باید مانند زندگی باشد.

شیللر می‏گوید:هنر دعوتی است بسوی سعادت.

من در کتابهای هنر چیست لئون تولستوی،تاریخ‏ عمومی هنر علینقی وزیری،تاریخ هنر پرویز مرزبان‏ ،تجلی حقیقت در ساحت هنر مددپور،هنر امروز و هنر اجتماع هربرت رید،هنر وصف واقعیت نوشته‏ سرگی زالیگین،آنتوان چخوف و هنر و نوشته‏هایی از ژان پل سارتر،اکبر کامو،مارک آلن،بر تراندراسل، روژه گارودی و بسیاری که در خاطر و در یادداشت‏هایم گم شده‏اند،به یک نکته مشترک‏ رسیدم.هنر بدون مخاطب و بدون مردم،معنا ندارد. هنر آیینه زمان است.هنر آینه‏ای است که گاهی دور دستها را به ما نشان می‏دهد و تجدید حیات انسانی، عدالت و آزادی،بی‏هنر ناقص است.آلبر کامو در همین زمینه می‏گوید:بیگمان همه اینها را تنها با هنر نمی‏توان تضمین کرد،اما با نبودن هنر،این تجدید حیات بی‏شکل و بیقواره است و بنابراین هیچ نیست. بی‏وجود فرهنگ و آزادی نسبی که لازمه فرهنگ‏ است،اجتماع هرچند تکامل یافته باشد جز جنگلی‏ نیست.چنین است که هر اثر هنری اصیلی که آفریده‏ می‏شود هدیه‏ای برای آیندگان است.

روژه گارودی در شروع مقاله‏ای با عنوان رئالیسمی‏ بی‏مرز می‏نویسد:

«هر اثر هنری اصیلی بیان کننده نوعی حضور بشر در جهان است.»از این اصل دو نتیجه بدست می‏آید. یکی آن‏که هیچ هنر اصیلی نمی‏توان یافت که‏ رئالیست نباشد.یعنی به واقعیتی بیرون از خود و مستقل از خود مربوط نگردد.

رئالیسم در هنر عبارتست از وقوف به شرکت در آفرینش مداوم بشریت بوسیله بشر،رئالیست بودن‏ تقلید تصویر واقعیت نیست.بلکه شرکت در عمل‏ خلاق جهانی است که در کار ایجاد و تحقق و شدن‏ است.یافتن آهنگ درونی چنین جهانی است،مسأله‏ مهم شرکت در دگرگون ساختن جهان است.وظیفه‏ هنرمند با وظیفه فیلسوف و مورخ یکسان نیست.

مددپور در کتاب«تجلی حقیقت در ساحت هنر»ضمن‏ تأکید به سابقه بسیار طولانی هنر و ریشه لفظ که به‏ زبان اوستایی و سانسکریت برمی‏گردد می‏نویسد، شاعران و هنرمندان مقام خدایگان و قدیسان و انبیاء عام را برای مردم داشتند:ذات هنر تماما یا در عبادت تعیین می‏یافت یا معنی‏بخش همه شئون حیات‏ انسانی بود.و در ادبیات قدیم،هنر به معنی کمال و فضیلت تلقی می‏شد.

و جالب است که من تعریف از هنر را با جمله‏ای از لئون تولستوی نویسنده روسی در کتاب هنر چیست‏ به پایان ببرم.

«هنر ملی یک معیار باطنی مشخص و تردیدناپذیر دارد و آن شعور دینی است.ولی هنر طبقات عالیه فاقد این‏ مقیاس است و ازاین‏رو ستایندگان هنر طبقات ممتازه‏ ناگزیر باید متوسل یک معیار ظاهری شوند.هنرمند اگر هنرمند واقعی باشد،قطعا بوسیله اثر خود،احساس‏ خویش را به مردم انتقال داده است،دیگر منتقد چه چیز را می‏خواهد توضیح دهد.»

همانطور که گفتم می‏توان صدها تعریف از صدها عالم‏ ادب و فرهنگ و هنر و سیاست و اجتماع پیدا کرد و آنها را در مقاله‏ای مفصلی ارائه کرد،که فعلا از آن‏ می‏گذرم.

شما بهتر از من می‏دانید که بسیاری از تعاریف‏ روابط عمومی هم به تعاریف هنر نزدیکند.در وجه‏ غالب هردوی آنها مردم و مخاطبین نقش اساسی‏ دارند.همانگونه که هنر آینه زمان است و دوردستها را نشان می‏دهد.روابط عمومی نیز چنین عمل‏ می‏کند.

علی اکبر دیباج از اولین کارشناسان روابط عمومی‏ علمی در ایران در مقدمه کتابی به همین نام در حدود چهل سال قبل می‏نویسد:

«می‏گویند مخترع آینه و پایه‏گذار روابط عمومی در دنیا گمنام مانده‏اند.کسی آنها را نمی‏شناسد.ولی‏ نتیجه کار آنها از هر جهت با یکدیگر شبیه است. مخترع آینه چیزی در اختیار بشر گذاشت که بوسیله‏ آن سیمای واقعی خود را می‏بیند.پایه‏گذار روابط عمومی هم وسیله‏ای فراهم کرد تا افراد و دستگاهها بتوانند از یک طرف چهره خود را در آن بنگرند و از طرف دیگر بوسیله آن تصویر،عکس‏العمل جامعه را در برابر خود و یا مؤسسه خود مشاهده نمایند.»

و همین جاست که ارتباط و شباهتهای ناگزیر هنرمند با کارشناس روابط عمومی و ارتباط بین مفاهیم هنر و روابط عمومی مطرح می‏شود.

هنر در زمان شکل می‏گیرد و وابسته به زمان است‏ نیروهای اجتماعی،سیاسی،ذهبی،اقتصادی در هنر تأثیر شگرف دارند.هنر هدف دارد و مانند آینه‏ تلاش می‏کند تا برگردان تصویری از جامعه و تاریخ‏ باشد.روابط عمومی نیز تلاش می‏کند تا آینه تمام‏ نمای بیرون برای داخلی‏ها و داخل برای بیرونی‏ها باشد.تلاش می‏کند تا نقطه ضعف‏ها و پیشرفت‏ها را، دو سویه نشان دهد.من در مقاله‏ای با عنوان«جامعه‏ بدون روابط عمومی می‏پژمرد و می‏میرد»گفته بودم‏ که بستر مناسب روابط عمومی،مطبوعات و دانش‏ روزنامه‏نگاری است.امروز اضافه می‏کنم که‏ «جامعه بدون هنر پژمرده و مرده است»و برای همین‏ است که در آن تقسیم‏بندی قبلی گفتم که مبحث«هنر روابط عمومی»برای من دلنشین‏تر و زیباتر است.

من روابط عمومی را از دل هنر می‏دانم و آنها را از یک جنس بشمار می‏آورم.من روابط عمومی را شاخه‏ای از هنر نمی‏دانم.روابط عمومی را عین هنر می‏دانم.

و در همین‏جا می‏گویم اگر از زندگی ما آثار هنری را بازگیرند،در زندگی فردی و اجتماعی خلاء عظیمی‏ خواهیم داشت.زندگی بدون رنگ،بدون شعر،بدون‏ معماری،بدون نقاشی،بدون موسیقی،سینما و تئاتر و تصویر و دیگر ابزارهای هنری کمبود خواهد داشت. ناقص خواهد بود.

در واقع بپذیریم که هنر ضرورت یک جامعه است. ضرورتی است که در جهت رشد و باروری اندیشه‏ها و فرهنگ و زندگی،جاری و ساری است.کمبود آن‏ انسان را در خلاء رها خواهد کرد.

باید باور کنیم که هر نوع هنری را که من و شما بپسندیم و حتی اگر از نوع سطحی‏ترین هنرها باشد،در صورتی که در خدمت فکر و اندیشه باشد،می‏توان برای آن پرانتزی در جهت بحث و گفتگو باز کرد.اما اگر هنر در خدمت فکر و اندیشه نباشد،باید آن را فراموش کرد.جامعه باید با هنر «بد»مخالف باشد.ضمن آنکه سؤال می‏کنم آیا هنر«بد» وجود دارد؟پاسخ آن،زمان و فرصت دیگری را می‏طلبد فقط می‏گویم«اندیشه بد»وجود مطلق ندارد.همانگونه‏ که اثر«انگشت بد»نداریم.اما اندیشه‏های متفاوت داریم‏ مثل اثر انگشت‏های متفاوت به تعداد آدمیان-چندتایی‏ از اثر انگشت‏ها نیز به«هیتلر»و«خفاش شب و روزها» تعلق دارد.

بدیهی است که هنر را نمی‏توان در قرنطینه نگه داست.هنر همیشه پابرجاست.مثل یک کوه مقاوم و استوار است و فرهنگسازی می‏کند.

هنر باید ضمن حفظ جنبه‏های هنری خود،پیشگام‏ مردم و جامعه حرکت کند.هنر نمی‏تواند پسگام مردم‏ باشد.حتی هنری که همگام با مردم باشد هنر واقعی‏ نیست.هنرمند باید بتواند از مردم پیش بگیرد و به‏ جامعه نگاه کند،او باید پیشقراول باشد.خطر کند و جان ببازد و لذت جان باختن را در آگاه کردن مردم‏ پیدا کند و جامعه را بسوی بالا و بالاتر هدایت کند.

هنرمندی که پسگام مردم حرکت می‏کند.مرده است. خودش خبر ندارد.

هنرمندی که گام‏به‏گام با مردم حرکت می‏کند،هنرمند نیست.دستگاه ضبط کننده است.فن است. تصویربردار و صدابردار است.

تفاوت هنرمند با غیرهنرمند در همین خلاقیت‏هاست.

هنر از دل مردم می‏جوشد.اما هنرمند چیزی به مردم‏ می‏دهد که یا نمی‏دانند یا کمتر می‏دانند و معمولا بی‏توجه از آن عبور کرده‏اند.هنرمند در دل مردم‏ مکث ایجاد می‏کند.آنها را متوقف می‏سازد.آنها را به تفکر دوباره وامیدارد.آنها را به خانه‏تکانی فکر و اندیشه و دل وامیدارد.

آثار هنری تجارب انسانی است که شکل بخود گرفته‏اند و ما از دریچه حواسمان به آنها می‏نگریم و لذت می‏بریم.هرکس در برابر یک اثر هنری،از نقطه‏ نظر خود،نقطه‏نظری که عادت و اخلاق و روحیه‏ شخصی او در آن دخالت دارد قضاوت می‏کند و این‏ قضاوت با قضاوت دیگری که دید خاص و متفاوتی‏ دارد بی‏شک دیگرگون خواهد بود.هر اثری براساس‏ قواعد زمان و مکان و تمدنی خاص بنا شده است.در فهمیدن هنر نباید لجبازی کرد.

این گفته از چینی‏ها نقل شده است که اگر«نقاشی‏ بخواهد نقش ببری را با مهارت ترسیم نماید در صورتی موفق می‏شود که در درون خویش‏ احساس کند که خود به توانایی و قدرت ببر می‏باشد.» نقاش و موسیقیدان و نویسنده و هنرمند با ترکیب کردن‏ جزءجزء به آفریدن اثر بزرگ موفق می‏شوند.کلمات را باید کنار هم چید تا جملات پدید آید و جمله‏ها عبارتی‏ مفهوم را به دیگری منتقل سازد.هنرمند با دانش و تجربه‏ خود نقش اتصال کلمات را بعهده می‏گیرد.نقاش از میان رنگها و ترکیب آنها،تصویر موردنظر را می‏سازد. هنرمندی که یک اثر هنری را خلق می‏کند،در حقیقت‏ ادراک خاص خود را بوسیله عناصر و ابزارها و ملات‏های‏ چسبنده به شکل یک اثر هنری به جامعه عرضه می‏کند.

و حرف آخر-وقتی فهمیدیم هنر چیست؟روابط عمومی چیست و چرا به آنها نیاز است؟و جایگاه‏ هنرمند و کارشناس روابط عمومی را شناسایی کردیم‏ و پذیرفتیم و قبول کردیم که جامعه بدون هنر و روابط عمومی می‏پژمرد و می‏میرد به شناسایی ابزار و شیوه‏های مناسب هنری در روابط عمومی‏ها همت‏ خواهیم گذاشت و آنگاه برای هرکدام از هنرها اعم‏از سینما،تئاتر،موسیقی،شعر،معماری،نقاشی، مجسمه‏سازی،طراحی،گرافیک،کاریکاتور، عکاسی،سرود و...سمیناری جداگانه خواهیم داد. پرانتزی دوباره باز خواهیم کرد.

کوتاه سخن-در پایان بگویم.

محتوای کارهای هنری و شیوه ارائه آن در اثربخشی‏ پیام‏های نیروی انتظامی نمی‏تواند در حد انتقادهای‏ سطحی مطبوعاتی و نمایشها و فیلم‏های جنگ و گریزی و آژیر کشیدنهای چند وسیله نقلیه در سطح‏ خیابانها باشد.

ما باید تعریف دوباره‏ای از جایگاه نیروی انتظامی در راستای اهداف نظام داشته باشیم.

ما باید ارتباط انسانی بین نیروی انتظامی و مردم را مورد بررسی قرار دهیم و مجددا با خلق لحظه‏های‏ عاطفی،روابط گسسته و یا ضعف شده بین مردم و نیروهای انتظامی را تقویت بخشیم.ما باید چشم از شعار دادن برداریم و حقیقی و واقعی شرایط کنونی را بدون هیچگونه نگرانی مورد بررسی قرار دهیم.اگر در خانواده،کسی مریض شد نباید نگران باشیم.اگر پدر یا مادر یا بچه‏ها هرکدام دچار بیماری شدند، نباید آن را از پزشک پنهان کرد.پزشک باید با آگاهی بیماری را بررسی،شناسایی و سپس معالجه‏ نماید.به اعتقاد من ارتباط عاطفی بین مردم و نیروی انتظامی کمرنگ شده است.باید مسائل‏ مختلف و مشکلات گوناگون پرسنل نیروی انتظامی‏ مورد بررسی کارشناسان اقتصادی،اجتماعی، سیاسی و نظامی قرار گیرد.انسانها یک بعدی نیستند .تنها نمی‏توان مهارت‏های نظامی آنها را بالا برد بدون آنکه به شرایط اقتصادی و یا دیگر مشکلات‏ آنها توجه نکرد.

مردم باید پاسکاهها و محل‏های نیروی انتظامی را خانه امن خود بدانند و هنر در راستای روابط عمومی‏ می‏تواند این ارتباط ضعیف شده یا گسسته را تقویت‏ و تکامل دهد.

هنرمند در راستای وظایف اجتماعی نیروی انتظامی‏ وظیفه دارد به تقویت مبانی اجتماعی کمک کند.به‏ اعتقاد حقیر،نیروی انتظامی باید بصورت مستقیم و غیرمستقیم امکانات و ابزار لازم را در اختیار هنرمندان قرار دهد و با ایجاد جلسات و گردهمایی و سمینارها،موضوع نظم و شرایط بهتر اجتماعی را در دل و ذهن هنرمند نهادینه کند.

هیچ فیلمی ساخته نمی‏شود که در آن نکاتی برای‏ تربیت اجتماعی وجود نداشته باشد.وقتی بازیگر نقش اول فیلم اتومبیل خود را در زیر تابلوی توقف‏ ممنوع پارک می‏کند،بدون‏شک درس خلاف به‏ تماشاگر خود داده است،همانطور که شما در سینمای‏ هالیود هرگز سارق و دزد را نمی‏بینید که در حین فرار از دست پلیس کمربند خود را نبندد.

اگر قرار باشد مثلا در مبارزه با استعمال دخانیات‏ حرکت اجتماعی آغاز شود.باید همه هنرمندان تلاش‏ کنند در آثار سینمایی و تلویزیونی،سیگار را از دست بازیگران خود بگیرند.

موسیقی می‏تواند جایگاه ویژه خود را در آرام‏بخشی‏ جامعه ایجاد کند.باید کار تحقیقی انجام داد.

در طول شبانه روز هر انسانی از طریق رادیو تلویزیون و بخش صوت و سایر ابزار چند ساعت‏ موسیقی بصورتی مستقیم و غیرمستقیم می‏شنود.اگر این چند ساعت را ضربدر تعداد مردم یعنی شصت‏ میلیون ایرانی کنیم به اعداد عجیبی مثل دویست‏ سیصد میلیون ساعت در شبانه روز می‏رسیم.برای‏ چنین زمان عجیبی ما چقدر برنامه‏ریزی کرده‏ایم.چه‏ تلاشی کرده‏ایم،چه آثار خلاقه‏ای ارائه کرده‏ایم و به‏ همین دلیل است که آثار موسیقی لوس آنجلسی و پاپ غربی جای خود را در میان نسل جوان باز می‏کند.

بگذارید با هنر کاریکاتور و استفاده از طنز، هنرمندان بتوانند انتقادهای خود را به نیروی انتظامی‏ ابراز دارند.برای هر انتقادی که در هر نشریه و مجله‏ای می‏شود،فورا وکیل خود را به دادگاه‏ نفرستید و از مطبوعات شکایت نکنید.بگذارید مطبوعات در جایگاه خود،به صورت آزاد حرفها و درددل‏های خود و مردم را به اطلاع شما برسانند.

برگ‏های جریمه را از دست مأموران بگیرید.در نظام‏ اسلامی،دولت نباید پیشاپیش از طریق جریمه کردن‏ مردم و برای خلاف‏هایی که معلوم نیست آیا روی‏ خواهد داد یا نه،بودجه پیش‏بینی کند.جریمه و تنبیه‏ آخرین راه‏حل است.سالهاست که وظیفه ارشادی و اطلاع‏رسانی را فراموش کرده‏ایم.مردم را از خود بدانیم و گرفتاریهای آنها را درک کنیم.نمی‏توان همه‏ شهر را تابلوی توقف ممنوع زد.آنچنان‏که امروز زده‏ایم.اول برای پارک اتومبیلهای مردم فکر کنیم و بعد بگوییم اینجا نایستید.چند روز قبل به اداره‏ راهنمایی و رانندگی در شهرک آزمایش سری زده‏ بودم.درحالیکه هیچ دلیل منطقی وجود نداشت در محلی که باید همه اتومبیلها به یک دلیلی مراجعه کنند، تمام اطراف دیوارهای آنجا را تابلو توقف ممنوع‏ زده بودند.مردم هم پارک می‏کردند و افسرها هم مدام‏ برگ جریمه صادر می‏کردند.یکبار دیگر تأکید می‏کنم، برگ جریمه را از دست مأموران بگیرید.

روابط عمومی نیروی انتظامی باید ابتدا موانع‏ ارتباطی بین نیرو و مردم را بردارد.باید تلاش کند از این سرعت‏گیرهای خیابانی در نزدیکی محل‏های نیرو بکاهد.اگر نظر حقیر را به‏عنوان یک کارشناس‏ روابط عمومی جویا شوید.می‏گویم.در جاهایی که‏ محل نیروی انتظامی است از طرق پنهان به مسائل‏ فیزیکی و امنیتی توجه کنید.اجازه دهید مردم‏ اتومبیل خود را در کنار دیوارهای دفاتر شما پارک‏ کنند.اجازه دهید بدون نگرانی و ارائه دهها کارت و سند ازدواج خود و پدر و پدربزرگشان بتوانند به‏ درون دفاتر شما راه پیدا کنند.روابط عمومی نیروی‏ انتظامی باید یکبار دیگر به فکر خانه‏تکانی تفکر انزوایی خویش بیفتد.بگذارید مردم صمیمانه‏ گلهایشان را در درون لوله‏های تفنگ شما قرار دهند. و برای چنین ارتباط صمیمانه‏ای هیچ ابزاری مناسبتر از هنر در اختیار شما نخواهد بود.موفق باشید.